

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رہ یافتگان**

سال سیزدهم، شماره ۴۸، پاییز ۱۳۹۸  
صفحه ۲۷ تا ۴۸

## ریشه‌های شکل‌گیری دولت پربیندال در ایران در دوره پهلوی دوم

محبوبه هممتی / دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه مازندران  
Mahboubehemmati@yahoo.com

علی کریمی (مله) / استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران Akm10@umz.ac.ir

مرتضی علویان / استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران M.alavian@umz.ac.ir

### چکیده

این مقاله ریشه‌های شکل‌گیری دولت پربیندال در ایران در دوره پهلوی دوم را تحلیل می‌کند. دولت پربیندال به مثابه یکی از مصادیق دولت‌های فاسد، گونه‌ای از دولت است که در آن نخبگان قدرت و کارگزاران حکومت، حقوقی مازاد بر حقوق خود را در سطح سیستم سیاسی مطالبه می‌کنند. مقاله حاضر بر این پرسش اصلی تمرکز می‌کند که «ریشه‌های شکل‌گیری دولت پربیندال در زمان پهلوی دوم چیست؟» فرضیه مقاله ریشه‌های شکل‌گیری چنین دولتی را در عوامل فرهنگی، سیاسی و اقتصادی می‌پندارد. نوع تحقیق کیفی و رویکرد مقاله توصیفی-تحلیلی و روش تحقیق مبتنی بر تحلیل اسنادی است. یافته‌ها حاکی است که شکل‌گیری دولت پربیندال در دوره پهلوی دوم واجد ریشه‌های متنوع فرهنگی شامل نظام ادراکات نخبگان و فرهنگ سیاسی آمریت-تابعیت مبتنی بر کلاسیکالیسم (حامی‌پروری)، اجتماعی ناشی از بحران سرمایه اجتماعی (اعتماد)، سیاسی شامل بحران مشروعیت و نیز ریشه اقتصادی ناشی از رانتیریسیم (دولت تحصیلدار یا دولت با درآمدهای نفتی) و دولت بزرگ بوده است.

**کلیدواژه:** دولت پربیندال، پهلوی دوم، حامی‌پروری، مشروعیت، فساد سیاسی، دولت تحصیلدار.

تاریخ تأیید ۱۳۹۸/۰۸/۲۸

تاریخ دریافت ۱۳۹۸/۰۳/۰۲

مقاله برگرفته از رساله دکتری خانم هممتی می‌باشد.

### مقدمه

مقاله پیش رو عوامل جامعه‌شناختی-سیاسی مؤثر در شکل‌گیری دولت پربیندال (Prebendal) در ایران را بررسی می‌کند. علل شکل‌گیری پربیندالیسم در ایران به عنوان یکی از مظاهر فساد سیاسی، متعدد است اما این مقاله فقط بر سه دسته از عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی تمرکز می‌کند. پربیندالیسم اصولاً به نوعی سیستم سیاسی اشاره دارد که در آن مأموران رسمی منصوب و کارگزاران حکومت معتقدند که باید سهمی مضاعف از منابع درآمد حکومت دریافت و آن را به حامیان و نزدیکان خود تخصیص دهند. همین باور و کنش مترتب بر آن عامل اصلی وقوع فساد سیاسی و ریشه اصلی شکل‌گیری پربیندالیسم است. البته شایان‌گفتن است که دولت پربیندال علاوه بر ادراک ذهنی نخبگان، برای تحقق به ساختارهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی متناسب با خود نیاز دارد. بدین ترتیب پرسش اصلی مقاله حاضر این است که ریشه‌ها یا عوامل شکل‌گیری دولت پربیندال در زمان پهلوی دوم کدامند؟ فرضیه مقاله چنین تقریر می‌شود که ریشه‌های تکوین دولت پربیندال در دوره پهلوی دوم ترکیبی از عوامل سه‌گانه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است که هر یک با اتکا بر ساختارهایی پیدایش چنین دولتی را تسهیل کردند.

روش در این مقاله توصیفی-تحلیلی که نوع تحقیق آن کیفی است و روش آن مبتنی بر تحلیل اسنادی است ابتدا مباحث مفهوم‌شناختی و از پی آن چارچوب نظری دولت پربیندال ارائه می‌شود و پس از آن ریشه‌های نظری پربیندالیسم کاوش و در نهایت ریشه‌های شکل‌گیری دولت پربیندال در ایران دوره پهلوی دوم تحلیل می‌شود و سرانجام با نتیجه‌گیری پایان می‌پذیرد.

### پیشینه پژوهش

مرور فشرده پیشینه پژوهش گویاست که منبع مستقیمی در باره موضوع نگاشته نشده است اما تعدادی آثار غیرمستقیم به طور ضمنی حاوی مباحثی هستند که با موضوع نگاشته حاضر قرابت دارند. برخی از آنها عبارتند از:

۱- کتاب اقتصاد و امنیت (۱۳۹۳) به کوشش حسین دهباشی از جمله آثاری است که متضمن خاطرات شفاهی دکتر عالیخانی و روایت دست‌اولی از مشاهدات وی در باره فساد اقتصادی و وضعیت دولت و صنایع، ایجاد زیرساخت‌های صنعتی و تجاری، اصلاحات ارضی و نتایج آن، رابطه با نخست‌وزیران و شاه، گزارش ساواک مبنی بر اختلاس و فساد

مالی در وزارت اقتصاد، لایحه کاپیتولاسیون و بسیاری از رویدادهای این دوره از تاریخ سیاسی ایران می‌باشد.

۲- کتاب من و خاندان پهلوی (۱۳۸۴) اثر احمد علی مسعود انصاری گوشه‌هایی از خاطرات او را روایت می‌کند. در این اثر نویسنده با اشاره به رابطه خویشاوندی خود با فرح دیبا و چگونگی پیوندش با دربار، می‌کوشد بر اساس مشاهدات خود علل سقوط رژیم پهلوی را تبیین کند. آن چه به این بخش از خاطرات اهمیت می‌دهد، موقعیت ویژه نویسنده و حضور وی در محفل خصوصی شهبانو است. در واپسین سال‌های سلطنت محمدرضا پهلوی، این باند تأثیر جدی و فزاینده در شئون سیاسی و اقتصادی و فرهنگی کشور داشت. معهدا تاکنون چنان که بایسته است به نقش باند فرح در تاریخ توجه نشده و از این زاویه خاطرات انصاری سندی دست اول به شمار می‌رود.

۳- کتاب دربار به روایت دربار: فساد مالی-اقتصادی اثر ریحانه درودی (۱۳۸۳) نیز از دیگر آثاری است که به موضوع فساد در دوره پهلوی دوم طی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۷ می‌پردازد.

۴- کتاب فساد در رژیم پهلوی دوم اثر عبدالکازم مجتبی زاده (۱۳۸۶) از دیگر منابع مرتبط در خصوص فساد سیاسی حکومت پهلوی دوم است. این اثر با بهره‌گیری از خاطرات درباریان و اسناد به دست آمده از دوران حکومت پهلوی دوم، گوشه‌هایی از مصادیق فساد اعضای خانواده سلطنتی و نزدیکانشان را روایت می‌کند.

۵- ژوزف (۱۹۸۷)، در کتاب «دموکراسی و سیاست پربیندال در نیجریه: ظهور و سقوط جمهوری دوم» برای اولین بار مفهوم پربیندال را در بررسی سیستم سیاسی و فساد دستگاه سیاسی در نیجریه و ارتباط آن با مسأله دموکراسی به کار برد. این کتاب که از جمله مهم‌ترین منابع انگلیسی و الهام بخش نظری پژوهش حاضر است، درباره شرایط سیاسی و اقتصادی جمهوری دوم نیجریه و فساد آن با رویکرد اقتصاد سیاسی نوشته شده است. نویسنده در این کتاب ضمن بین‌ویژگی‌های نظام سیاسی و منابع اقتصادی آن پیوند زده و سیاست‌های پربیندالیستی را مانع رشد و تکوین دموکراسی برشمرده است.

۶- آدبانوی (۲۰۱۳)، در «تفاسیری انتقادی بر پربیندالیسم و دموکراسی»، با بررسی مسأله حکمرانی و اقتصاد سیاسی پربیندالیسم، ریشه‌های پاتریمونیالیسم جدید و بازتاب آن در زندگی سیاسی-اجتماعی مردم را تشریح می‌کند. همچنین به نقش رقابت‌های نخبگان از

طریق سیاست‌های پربیندالی و نیز موضوع هویت و سیاست‌های پربیندالی و فرهنگ سیاسی سنتی و تقابل‌های آن با دموکراسی می‌پردازد.

چنانکه پیشینه تحقیق نشان می‌دهد، در ایران پژوهش‌های نسبتاً زیادی درباره‌ی دوره پهلوی دوم در مورد نوع سیستم سیاسی و ویژگی‌های آن و مسأله فساد ناشی از درآمدهای نفتی انجام شده است، اما پربیندالیسم ویژگی‌های خاصی دارد که آن را از دیگر اشکال دولت متمایز ساخته است، که تاکنون مورد پژوهش قرار نگرفته است. چنین نگاهی وجه نوآورانه مقاله حاضر به شمار می‌رود.

### مفهوم شناسی دولت پربیندال

پیش از هر بحثی در باره ریشه‌های شکل‌گیری دولت پربیندال، تدقیق مفهوم شناختی متغیر اصلی لازم است. پربیندال از واژه پربیند اخذ شده است که به لحاظ تاریخی به دفاتر و مناصب دولت‌های فتودال خاص در اروپا گفته می‌شد. این دفاتر یا "پربیند" مکانی برای ارائه خدمات به شاهزاده‌ها یا پادشاهان بودند و گاهی توسط درخواست کنندگان این مناصب خریداری می‌شدند تا برای کسب در آمد برای دارندگان و حامیان آنها، به کار روند. به دیگر سخن از منظر تاریخی پربیند به ادارات دولتی عهد فتودالیه اروپا و چین ناظر است که فرد به خاطر خویشاوندی با پادشاه یا حاکم، به منزله پاداش به آن منصب دست می‌یافت. (ژوزف، ۱۹۸۷: ۸) با توجه به معنای لغوی پربیند، صفت پربیندال‌الگوی از رفتار سیاسی است که طی آن، مناصب سیاسی مورد رقابت قرار می‌گیرند و برای نفع شخصی دارندگان آن مناصب و گروه حامی‌شان استفاده می‌شوند. بنابراین آنچه در الگوی پربیندالی محوریت و اولویت دارد نفع شخصی است و اهداف و منافع عمومی و قانونی، در درجه دوم اهمیت قرار دارد. (ژوزف، ۱۹۸۷: ۸)

با توجه به تعریف سیاست به مثابه رقابت بر سر منابع کمیاب، پربیندالیسم همانا رقابت و درگیری شدید و دائمی برای کنترل و بهره‌برداری از منابع، مناصب و دوایر دولتی تعریف می‌شود. بدین معنی هرگونه پی‌جویی منافع شخصی از قدرت اقتصادی و سیاسی بیانگر سیاست پربیندال است. در دولت پربیندال کارگزاران و ماموران حکومت عقیده دارند به جهت نقش سیاسی-تاریخی خود حقی مازاد بر سهم تعیین شده خود از درآمدهای حکومتی دارا هستند و از این سهم به نفع حامیان و نزدیکان خود استفاده می‌کنند. در این راستا کارگزاران در مناصب سیاسی خود، از قراردادها و پروژه‌هایی حمایت می‌کنند که به آنان امکان می‌دهد منابع گسترده دولتی را به افرادی که در سطوح پایین تر قرار دارند و به بخشش

و اعطای آن منابع چشم دوخته اند، منتقل کنند. این شیوه به صاحبان قدرت کمک می‌کند تا قدرشان را استمرار ببخشند (ژوزف، ۱۹۸۷: ۱).

بدین سان دولت پریندال به اعضای گروه‌های مختلف امکان می‌دهد تا منافع شخصی خود را دنبال کنند. چنین الگویی از رفتار سیاسی به سرعت آموخته می‌شود، عادی شده و مورد پذیرش قرار می‌گیرد. سیستم پریندال با افزایش ثروت برای گروه‌های نزدیک به رده‌های بالای هرم سیاسی، ثروت و قدرت می‌آفریند، اما برای اکثریت مردم جامعه ثمری جز فقر و بدبختی ندارد. در یک تحلیل کلان دولت پریندال با الگوی تضاد دایمی در درون و بین سطوح مختلف سیستم سیاسی همراه است و چون عملکرد آن سیاسی کردن تفاوت‌های طبقاتی، قومی، ناحیه ای و زبانی است، لذا سیستم سیاسی را به عرصه ای از تنش‌های حل ناشدنی تبدیل می‌کند که باید به طور مستمر راه حل‌هایی برای جلوگیری از فروپاشی آن پیدا کند (ژوزف، ۱۹۸۷: ۱۰). پس از بررسی مفهوم شناختی دولت پریندال، توضیح گزاره‌های اصلی پریندالیسم به منظور سهولت درک ریشه‌های شکل‌گیری چنین دولتی در ایران لازم است.

### چارچوب نظری دولت پریندال

از منظر تاریخ تفکر ایده دولت پریندال به آرای ماکس وبر برمی‌گردد، اما در دوره معاصر نخستین بار «ریچارد ژوزف» آن را در سال ۱۹۸۷م در مورد موانع دموکراسی در نیجریه در اثرش با عنوان "دموکراسی و سیاست پریندال در نیجریه" بیان کرد و سیاست پریندالی را مانع استقرار دموکراسی دانسته و در مباحث خود گزاره‌های تئوریک در زمینه پریندالیسم در دوره معاصر را چارچوب بندی کرده است.

ژوزف «پریندالیسم» را از ویژگی‌های قدرت دولتی می‌بیند، منابعی که مورد رقابت قرار می‌گیرد، تخصیص می‌یابد و سپس برای سودرسانی به افراد و گروه‌های حامی استفاده می‌شود. وی «کلاینتالیسم» یا حامی‌پروری را از پریندالیسم متمایز می‌کند، زیرا کلاینتالیسم طبیعت روابط فرد و گروه را در درون یک فضای سیاسی-اجتماعی بزرگتر نشان می‌دهد در حالی که پریندالیسم عملکرد رقابت و تخصیص مناصب یا دوایر دولتی است (ژوزف، ۱۹۸۷: ۶۳). به عقیده وی سیستم پریندال نظامی است که در آن اقتدار قانونی-عقلایی و دیگر اشکال

۱-Richard A Joseph

۲-prebendalization

۳ Clientelism

اجتماعی اقتدار با هم ادغام گردیده، ماهیت خود را از دست داده اند و سیستمی چندگانه را تولید کرده اند که به راحتی در زیرمجموعه هیچ طبقه بندی خاصی قرار نمی‌گیرد. در یک سو به روش‌های قانونی اداره دواير دولتی عمل می‌شود مبنی بر اینکه چگونه باید بوروکرات‌ها و کارگزاران خود را جذب کند، تعلیمات سیاسی تکنیکی مورد نیاز و حقوق مادّی برای دارندگان آن مناصب وجود دارند، اما در سوی دیگر، وفاداری‌های شخصی، معیار تخصیص منابع و مدیریت‌های اداری شمرده می‌شود (ژوزف، ۱۹۸۷: ۶۴-۶۵). بدین ترتیب ژوزف مؤلفه‌های دولت پربیندال را چنین بر می‌شمارد:

- ۱- ترکیبی از انواع الگوهای اقتدار شامل اقتدار شخصی، قانونی-عقلایی، کورپوراتیست-نظامی و اقتدارهای سنتی با زیرشاخه‌های ملّی دیگر.
  - ۲- مناصب دولتی به عنوان پربیند (یا ملک خصوصی شخصی) هستند که از طریق انتصاب از سوی مقامات بالاتر و یا پیروزی از طریق انتخابات فرمایشی به دست آمده اند.
  - ۳- بهره برداری از امتیازات اقتصادی مناصب و دواير دولتی، در حالی که وانمود می‌کنند در حال انجام وظایف عمومی هستند.
  - ۴- مسئولیت‌های حامی‌پرورانه برای تصدیق استفاده قانونی بیشتر از مناصب سیستم سیاسی استفاده می‌شوند.
  - ۵- در نظام پربیندال دولت دچار شکاف درونی شده و اغلب با بی‌ثباتی و تضادهای درونی همراه است (ژوزف، ۱۹۸۷: ۶۴).
- مهم‌ترین مختصات سیستم پربیندال از نظر ژوزف عبارتند از:
- ۱- ضعف رهبری
  - ۲- شناور شدن گسترده سرمایه‌های بزرگ به درون حاکمیت دولتی از طریق فروش و صادرات منابع نفتی.
  - ۳- پیش بردن پروژه‌های زیربنایی دولت از راه بخشش و اعطای قراردادها به سرمایه‌گذاران محلی و خارجی.
  - ۴- پاسخگویی محدود سیستم دولتی به ویژه در بخش نظامی آن.
  - ۵- الزام بسیار ناچیز نخبگان قدرت سیاسی برای پایبندی به قانون.
  - ۶- توزیع دلخواهانه منابع و درآمدها.
  - ۷- فقدان یک ایدئولوژی حکومتی مناسب (ژوزف، ۱۹۸۷: ۷۲-۷۳).

## ریشه‌های شکل‌گیری پریندالیسم

الگوی پریندالی دولت از عوامل چندگانه ریشه می‌گیرد که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

### ۱- ریشه‌های فرهنگی

نظام پریندالی برآمده از نظام شناختی معین و ساخت ذهنی خاصی است که خود نشانگر فرهنگ آن جامعه است. در این راستا یکی از ویژگی‌های مهم دولت پریندال نظام ادراک و ساخت ذهنی نخبگان قدرت است مبنی بر اینکه آنان برای قرارگرفتن در موقعیت قدرت و در نتیجه کسب امتیازات بیشتر محق هستند، و لذا می‌کوشند برای خود و حامیان‌شان منابع بیشتری بیاندوزند.

علاوه بر نظام ادراکی نخبگان قدرت، فرهنگ سیاسی آمریت-تابعیت و حامی‌پروری از دیگر مؤلفه‌های پریندالیسم به‌شمار می‌رود که به باور ژوزف چارچوبی پایدار برای تداوم سیاست پریندال فراهم می‌کند (ژوزف، ۱۹۸۷: ۸). الگوی کلاسیک پریندالیسم خود مولد فرهنگ آمریت-تابعیت است و از دیگر سو آن را بازتولید می‌کند. به این معنا که هر چه نخبگان سیاسی تابعیت بیشتری از رأس هرم قدرت داشته باشند، بهتر می‌توانند امتیازات را کسب و آن‌ها را به مالکیت خود درآورند لذا تبدیل شدن به یک نخبه پریندال، نیازمند التزام به فرهنگ سیاسی تبعی است. هم‌چنین شکل‌گیری پریندالیسم از خصیصه دیگری به نام فرسایش سرمایه اجتماعی (اعتماد) حکایت می‌کند زیرا مبین آن است که بدلیل فقدان اعتماد در میان نخبگان و کنش‌گران سیاسی، آنان به جای توجه به اهداف عموم مردم، بیشتر منافع خود برای حفظ و بقا در قدرت را تعقیب می‌کنند.

### ۲- ریشه‌های سیاسی

از دیگر عوامل زمینه‌ساز پریندالیسم اتکا به عنصر مشروعیت پدرمیراثی یا پاتریمونالیسم (Patrimonialism) است که به منزله نماد مشروعیت سنتی همراه با حامی‌پروری و وفاداری‌های شخصی، مقوم سیاست و دولت پریندال می‌شود. ایده پاتریمونالیسم یا سلطانیسم ریشه در آرای وبر دارد. مقصود ماکس وبر از سلطانیسم، اکثر نظام‌های پاتریمونال در خاور نزدیک بود که با متناظرین خود در سایر حوزه‌های جغرافیایی تفاوت داشت. در این نظام‌ها اعمال سلطه بیشتر بر رأی و اختیار حاکم مبتنی بود. سلطانیسم مترادف با نئوپاتریمونالیسم نیز بوده و شامل ویژگی‌هایی چون پایگاه اجتماعی محدود، خودکامگی یا ریاکاری قانونی، اتکا به ایدئولوژی ناسیونالیسم افراطی و فساد گسترده است. (خوان‌لینز و شهابی، ۱۳۸۰: ۱۱-۸)

از پیامدهای مشروعیت پدرمیراثی در نظام‌های پربیندالی، شکل‌گیری چرخه بسته گردش نخبگان سیاسی وابسته به پارادایم قدرت است که موجب می‌شود چرخش قدرت تنها در میان همان نخبگان و کارگزاران وابسته و حامیان آنها باقی مانده و آنها با نزدیک شدن به راس هرم قدرت از منابع سیاسی-اقتصادی و امتیازات پربیندالی بیشتر بهره مند شوند. چنین چرخه‌ای مانع گردش عقلایی قدرت در میان نخبگان غیرحاکم اما شایسته‌ای که از بدنه جامعه رشد کرده و از آمادگی لازم برای حضور در سیستم سیاسی نیز برخوردار هستند، می‌شود. چنین فرایندی تداوم بخش خصیصه پربیندالی دولت است.

### ۳- ریشه‌های اقتصادی

جدی‌ترین ریشه اقتصادی برآمدن دولت پربیندال ویژگی رانتیری آن است. دقیق‌ترین تبیین رانتیرسم توسط بیلای و لوسیانی در کتاب دولت تحصیلدار صورت گرفته که اهم ویژگی‌های آن را عبارت از می‌دانند: ۱- دولت رانتیر دولتی است که در آن رانت سلطه دارد. ۲- دولت تحصیلدار دولتی است که متکی به رانت‌های خارجی قابل توجه باشد. ۳- در دولت تحصیلدار تنها تعداد کمی درگیر تولید کردن رانت یا درآمد هستند و اکثریت مردم مشغول توزیع یا مصرف آن می‌باشند. ۴- حکومت در دولت رانتیر دریافت‌کننده اصلی رانت خارجی است و نقش اساسی را در توزیع آن در میان جمعیت ایفا می‌کند. بیشترین دولت‌های دارای چهار ویژگی بالا، در میان صادرکنندگان نفت خاورمیانه یافت می‌شوند. یکی از مهم‌ترین تأثیرات دریافت رانت توسط دولت، تقویت استقلال آن از جامعه و عدم وابستگی آن به اقتصاد و تولید داخلی است که به بی‌توجهی به منافع و خواسته‌های جامعه مدنی می‌انجامد. در این دولت‌ها -مانند ایران زمان پهلوی دوم- مقامات به علت این استقلال قادر بودند تا منافع خود را حتی در تعارض با دیگر گروه‌های اجتماعی برآورده سازند (بیلای و لوسیانی، ۱۹۸۷: ۴).

به علاوه پیامد چنین خصیصه‌ای شکل‌گیری دولت بزرگ و اقتصاد دولتی است که به باور عجم اوغلو و راینسون نوع ساختار اقتصادی و توزیع درآمد تأثیر تعیین‌کننده‌ای در مسیر حرکت به سمت دموکراسی دارد و نقش مداخله‌گر فرادستان در قدرت می‌تواند فرآیند رسیدن به دموکراسی را مختل سازد. آنان به رابطه بین نهادهای اقتصادی و رژیم‌های سیاسی که از آن نهادها پشتیبانی می‌کنند، اشاره کرده و می‌نویسند که این امر می‌تواند زمینه پیوندی باشد برای ایجاد نابرابری و عدم دموکراسی‌سازی و در نهایت توسعه سیاسی. از دیدگاه آنان میزان دخالت فرادستان در قدرت در اقتصاد در یک نظام سیاسی غیردموکراتیک،



چنین نهادهای اقتصادی را حفظ کرده و سطوح بالای نابرابری را به وجود می‌آورد (عجم اوغلو و رایبسون، ۱۹۶۷: ۴۵۰-۴۴۵).

پدیده دولت بزرگ یا دخالت گسترده دولت در اقتصاد و دولتی شدن اقتصاد پیامد اقتصاد رانتی است زیرا به علت عدم خصوصی سازی و قدرت دولت، بوروکراسی دولتی برای کسب مشروعیت و گسترش قدرت و حفظ سیطره خود به رشد توأمان می‌پردازد، لذا حجم دولت بعد از مدتی بسیار گسترده تر شده و بر تمامی حوزه‌های جامعه چنگ می‌اندازد (Ayubi, 1990: ۱۳۶-۱۴۴).

بدین ترتیب از این مباحث چنین برمی‌آید که مجموعه ای از عوامل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی سبب شکل‌گیری دولت پریندال می‌شوند. البته بسته به نوع سیستم سیاسی، میزان تاثیرگذاری این عوامل متفاوت خواهد بود. بسترهای یک سیستم سیاسی خود در تولید، کاهش یا افزایش ریشه‌های پریندالیسم طبعاً نقش اساسی خواهد داشت. اینک پس از ارائه مباحث نظری، ریشه‌های پریندالیسم در ایران دوره پهلوی دوم مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

### ریشه‌های شکل‌گیری دولت پریندال در دوره پهلوی دوم

به باور نویسندگان مقاله حاضر، بسیاری از ملاحظات ژوزف در زمینه ویژگی‌ها و زمینه‌های پریندالیسم، درباره دولت پهلوی دوم انطباق دارد. مواردی چون پاتریمونالیسم، حامی‌پروری، دولت به عنوان بازار که از درون آن دولت رانتیر و دولت بزرگ برمی‌آید و مسأله مشروعیت، از جمله مشخصاتی است که در ایران این دوره ویژگی‌های سیستم پریندالی را نشان می‌دهد است. از این رو در این بخش برخی از مظاهر و ریشه‌های شکل‌گیری پریندالیسم در دوره پهلوی دوم تحلیل می‌شود.

#### ۱- ریشه‌های فرهنگی (نظام ادراکی نخبگان و حامی‌پروری)

مطابق مفاد چارچوب نظری، نخبگان قدرت در دولت پریندال بر مبنای پنداشت درباره نقش تاریخی-سیاسی خاص خود، می‌کوشند تا سهمی اضافی و امتیازاتی ویژه از سیستم سیاسی کسب کنند. اینک به نمونه‌هایی از ذهنیت پریندالی نخبگان سیاسی دوره پهلوی دوم و تلاش آنان برای دستیابی به منابع ویژه اشاره می‌شود.

محمد رضا پهلوی نظام ادراکی خود از پادشاهی‌اش را چنین روایت می‌کند: از اوان کودکی دانسته‌ام که دست تقدیر مرا به سرپرستی یک کشور باستانی و دارای تمدن که مورد ستایش من است خواهد گماشت و باید در بهبود وضع مردم کشور و مخصوصاً طبقه معمولی

کوشش کنم. احساس می‌کنم که ایمان واقعی من به خداوند مرا در انجام این منظور مقدس کمک خواهد نمود و آن قدر خودبین نیستم که تصور کنم هر پیشرفتی که در این راه نصیب می‌گردد جز به یاری خداوند یگانه میسر تواند بود (پهلوی، ۱۳۵۰: ۷۲-۵۵). به عقیده شاه نه تنها تداوم حکومتش نتیجه اراده خدا بوده است، بلکه او خود را ابزاری از جانب خداوند برای نجات ایران می‌دانست: من به خداوند و اینکه از طرف خداوند برگزیده شده‌ام تا وظیفه‌ای را به انجام برسانم، اعتقاد دارم. مکاشفه‌های من معجزاتی بوده اند که کشور را نجات داده اند. حکومت من کشور را نجات داده است، زیرا خداوند در کنار من است (فالاجی، ۱۹۷۳: ۱).

از میان نخبگان سیاسی ارتشبد «بهرام آریانا» از کسانی است که در دوران پهلوی دوم در سرکوب شورش‌ها در جنوب نقشی مهم داشت. وی در اسفند ماه سال ۱۳۴۱ به دستور شاه با عنوان فرمانده نیروهای جنوب به شیراز رفت. نقش آریانا در فرماندهی عملیات جنوب که در رسانه‌های داخلی و خارجی نیز بازتاب گسترده‌ای داشت، موجب شهرت وی شد و او این امر را دستمایه مباهات، ارتقا و اکتساب امتیازات ویژه خود قرار می‌داد. آریانا می‌گوید: من بزرگترین خدمت را در این نبردها به ایران زمین کردم. من درجه ارتشبدی را در سالن نگرفتم، در پایان عملیات من ۱۰۵۰۰ اسلحه از اشرار گرفتم. ... در روز ۲۸ مرداد نیز من کسی بودم که در برابر این همه دشمن بر روی تانک رفتم و برای این مردم نطق کردم در حالی که بقیه اطرافیان اعلی حضرت خود را قایم کرده بودند (فردوست، ۱۳۸۶: ۴۲۸).

برادران رشیدیان نیز از دیگر افرادی بودند که در دوران پهلوی و به ویژه در کودتای ۲۸ مرداد نقش برجسته‌ای داشتند. آنان در سال‌های پس از کودتا با داستان‌سرای‌های گزاف در زمینه تلاش‌ها و خدمات خود در کودتا همواره کوشیدند تا از آن در جهت سودهای مالی بی‌حد و حصر خود بهره‌جویند. آنان در طی دوره ۲۵ ساله پس از کودتا، میلیاردها تومان ثروت اندوخته و به بزرگترین بانکداران و سرمایه‌داران کشور تبدیل شدند. رشیدیان از سال ۳۲ علناً در امور و فعالیت‌های سیاسی با تظاهر به طرفداری از سیاست انگلستان در ایران فعالیت داشته و منزل او مرکز زد و بند و حل و فصل مسایل و امور سیاسی و حتی انتصابات مهم نیز بوده است (فردوست، ۱۳۸۶: ۳۵۱-۳۴۱).

رشد و پرورش الگوی رفتاری حامی‌پروری و فرهنگ آمریت-تابعیت منبعث از آن، از دیگر ویژگی‌های حکومت پهلوی دوم بود. در این زمینه «مینو صمیمی» در خاطرات خود نوشت که در زمان محمدرضا، مشاغل و مناصب کلیدی در اختیار کسانی

قرار می‌گرفت که ضمن ملزم دانستن خود در اطاعت از شاه به عنوان حاکم و خدای مطلق، همواره آماده کرنش و تعظیم در مقابل او و اجرای فرامینش بودند (صمیمی، ۱۳۶۸: ۱۹۳). فردوست نیز دیدگاه محمدرضا شاه را چنین نقل می‌کند: نخست وزیر هر چه مطیع تر، بهتر، مجلس هر چه مطیع تر، بهتر، این وضع در دوران نخست وزیری اغلب نخست وزیران به ویژه هویدا ادامه داشت و او شاید بهترین فرد برای ارضای اجرای مقاصد محمدرضا شاه بود (فردوست، ۱۳۸۶: ۱۲۱). هویدا تمام دانش و ذوق خود را مصروف آن می‌کرد که عقده خود بزرگ بینی شاه ارضاء شود. دیگران هم جز اطاعت کاری نداشتند (بهنود، ۱۳۷۸: ۶۹۷).

اسدالله علم نیز از آغاز دهه ۱۳۴۰، در کنار شریف امامی و منوچهر اقبال از شخصیت‌هایی بودند که بیشترین میزان وفاداری خود را به شاه ابراز می‌داشتند. به گفته مسعود بهنود، علم از شاه موجودی ساخته بود که به ناصرالدین شاه بیش از همه شاهان پیش از خود احساس شباهت می‌کرد (بهنود، ۱۳۶۹: ۴۹۳). منوچهر اقبال نیز در دوران صدارت خود در ملأعام خود را «غلام اعلی حضرت» معرفی می‌کرد. او یک بار در حضور دوست قدیمی اش به یک لیوان آب اشاره کرد و گفت: «من این لیوان آب را بدون اجازه اعلی حضرت نمی‌نوشم.» (بیل، ۱۳۷۱: ۱۷۲). علم در مصاحبه با مارگارت الینگ می‌گوید: «نمی‌توانم بگویم ایشان در این دنیا هیچ عیب و نقصی ندارند، همه انسان‌ها همان‌طور که گفتید عیب و نقصی دارند... اما آن چه می‌خواهم بگویم و شما هم ممکن است بخندید، این است که تنها عیب ایشان را می‌توان این‌طور خلاصه کرد که برای این مردم ما زیاده از حد بزرگ و عالی است و آرمان هایشان هم برای این مردم، زیاده از حد بزرگ و عالی است که درک کنند.» (سفری، ۱۳۷۶: ۴۷۲). البته خود علم نیز اعتراف می‌کند که تملق در عصر پهلوی وجود پررنگی داشت. او این ویژگی را متعلق به تاریخ دیرینه ایران می‌داند و می‌نویسد که ما ایرانی‌ها اسکندر را با تملق به روزی انداختیم که تمام سران لشکری خودش را کشت که تملق او را نمی‌گفتند (علم، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

هویدا روزی خطاب به زاهدی وزیر خارجه گفت: «مملکت آقا و صاحب و رئیس و همه کاره دارد که شاهنشاه آریامهر هستند و همه ما نوکر و چاکر ایشان هستیم. اگر از دولت ناراضی باشند، می‌فرمایند مرخصی، بروید خانه خودتان بتمرگید. اراده ما در قبال اراده شاهنشاه صفر و هیچ است. ما نوکر و غلام در خانه اعلی حضرت هستیم. شاهنشاه نباشد هیچ کدام ما نیستیم. شما هم نیستید. فکر نکنید بدون وجود مقدس شاهانه، کسی ما را به حساب می‌آورد. اگر بفرمایند بتمرگید، فحش اعلی حضرت برای من نوشدارو، شفا، مایه هستی و

بقاست.» (معتضد، ۱۳۷۸: ۸۷۴). نصرت‌الله معینیان - رئیس دفتر مخصوص شاه - به علی بهزادی - از مدیران نشریات - که از او تقاضای کاری از شاه کرده بود، چنین پاسخ می‌دهد: «یعنی می‌گوئید من از اعلی حضرت سؤال کنم؟ مگر چنین چیزی ممکن است. ما هرگز از اعلی حضرت درباره چیزی سؤال نمی‌کنیم و چیزی را هم به ایشان القا نمی‌کنیم. ایشان هر وقت اراده فرمودند چیزی پرسند، از ما سؤال می‌کنند، ما جواب می‌دهیم.» (بهزادی، ۱۳۷۷: ۵۱۴). بدین ترتیب شاه و بازیگران رسمی قدرت سیاسی در چهارچوب فرهنگ سیاسی تبعی خاص خود موجب شدند که پربیندالیسم و تلاش برای رسیدن به جایگاه‌های مهم در این دوران با برجستگی بیشتری همراه باشد.

گذشته از آن، در دوره پهلوی دوم به دلیل کاهش سرمایه اجتماعی و ضعف اعتماد در میان نخبگان حکومتی، بازیگرانی در مصدر کارها قرار گرفتند که هدفشان دستیابی به مواهب منافع مالی گسترده بود. بدینی و بی‌اعتمادی که نشانه اصلی مدیران اجرایی و رهبران سیاسی ایران بود موجب شد که روابط نخبگان بیش از آنکه مبتنی بر همکاری و تفاهم باشد، آمیخته با تعارض و جدال سیاسی شود. در چنین شرایطی هیچ‌گاه تعادل پایدار برقرار نبود، چرا که نخبگان سیاسی نسبت به نخبگان رقیب خود کاملاً بی‌مناک و نگران بودند و به جای اداره امور عمومی، درصدد کنترل نخبگان رقیب خود بر می‌آمدند (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۹: ۱۵۳). هویدا پس از تصدی مقام نخست‌وزیری، به جمع‌آوری اسناد و مدارکی پرداخت تا نجات او را علیه دسایس مخالفانش بیمه کند. وی اسناد مربوط به فساد مقامات بالای مملکتی و نیز نسخه‌ای از فرامین خلاف قانون اساسی را در پرونده‌ای نگه می‌داشت. مهم‌ترین انگیزه او از گردآوری این پرونده، چیزی جز حفظ منافع و موقعیت شخصی خودش نبود (میلانی، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۲). در واقع، احساس ناامنی و بی‌اعتمادی در میان نخبگان سیاسی سبب می‌شد تا آن‌ها همواره با احتیاط حرکت کنند. آن‌ها در رقابت با یکدیگر همواره بیم داشتند تا کارهای آن‌ها مورد موافقت شاه قرار نگیرد و مؤاخذه شده و عزل شوند. برای نمونه می‌توان به بدینی و بی‌اعتمادی میان هویدا و وزیر امور خارجه زاهدی اشاره کرد. زاهدی می‌گوید که وقتی درباره مسأله بحرین در مجلس سخنرانی می‌کردم، چون من خیلی راحت عرق می‌کنم و آن‌ها به رغم تقاضای من درجه حرارت سالن را بالا برده بودند، ناچار وقتی صحبت می‌کردم صورتم پر از عرق بود. چند دقیقه بعد از سخنرانی ام اعلی حضرت زنگ زدند. فرمودند: به ما گفتند وقت سخنرانی گریه کردی. جواب دادم که گزارش دروغی بیش

نبوده، اشکی هم در کار نبوده. فقط عرق کرده بودم. زاهدی بر این باور بود که هویدا در کار بالابردن حرارت سالن دست داشته است (میلانی، ۱۳۸۲: ۳۲۳).

بی اعتمادی شاه به نخبگان از مسائلی بود که در سخنان خود شاه آشکار شد: «من مشاورینی به مفهوم معمولی کلمه در خدمت خویش ندارم. یکی از اشتباهات پدرم آن بود که در امور به آراء محدودی از مشاورین خود تکیه داشت که چون از او می‌ترسیدند، حقایق را به سمع وی نمی‌رساندند و به چاپلوسی می‌پرداختند و متأسفانه از فساد نیز برکنار نبودند. اما من رویه دیگری را پیروی می‌کنم زیرا می‌دانم که مشاورین هر چند صلاحیت فنی داشته باشند، گاهی اغراض شخصی را بر منافع ملی مقدم می‌شمارند و گذشته از آن می‌خواهند هر گونه اطلاعاتی به وسیله آن‌ها به من برسد و منابع مستقل کسب اطلاع را محدود کنند (پهلوی، ۱۳۵۰: ۶۲۲-۶۲۱).

## ۲- ریشه‌های سیاسی

دو عنصر اساسی در دولت پاتریمونیال که با بحث پربیندالیسم مرتبطند توجه به روابط سنتی و شخصی و اهمیت قرابت یا روابط حامی‌پروری است. فردوست درباره حامی‌پروری در دوره پهلوی دوم نوشت: نخبگان سیاسی در این دوران، محفلی بنام دوره تشکیل می‌دادند. اکثر نخبگان ایرانی عضو چندین دوره و لژ بودند و بدین وسیله می‌کوشیدند تا محیط امنیتی بیشتری برای خود فراهم کنند. اسناد متعدد مؤید وابستگی آن‌ها در جلسات لژ مولوی، لژ تهران، لژ لایت، لژ بزرگ ایران، لژ کوروش و لژ فروغی است (فردوست، ۱۳۸۶: ۳۹۲). فردوست همچنین در زمینه شبکه و باند علم نوشت که شبکه مهم دیگر این دوران که در سال‌های پیش از ورود شاپور جی نقش فعالی در حوادث روز بر عهده داشت، شبکه امیر اسدالله علم بود که کارکرد اساسی آن در بعد تبلیغی و سیاسی به ویژه نفوذ در درون حزب توده خلاصه می‌شد. شبکه علم عناصر روشنفکر و مطبوعاتی قابل قبولی را پیرامون خود گرد آورده بود که بسیاری از آنان در حول و حوش احزاب و گروه‌های سیاسی و به ویژه حزب توده معلومات کافی و تجربه غنی اندوخته بودند (فردوست، ۱۳۸۶: ۱۷۹-۱۸۰). یکی از اعضای این باند رسول پرویزی بوده است. وی در گفت و گو با علی بهزادی مدیر نشریه سیاه و سپید در اواخر شهریور ماه ۱۳۵۶، جریان پیوستنش به باند علم را چنین شرح می‌دهد: «من الان که ۵۸ سال دارم، تقریباً هم سن و سال علم هستم، بعد از آنکه از حزب توده استعفا دادم به نیروی سوم خلیل ملکی پیوستم. بعد جهانگیر تفضلی مرا با آقای علم آشنا کرد. آقای

علم، خان بود، اما خیلی متواضع بود. من از همان روز اول که او را دیدم مجذوبش شدم و به او یا علی گفتم (بهزادی، ۱۳۷۷: ۱۵۳).

دوره‌ها و کلوپ‌ها در تحکیم حامی‌پروری، جذب نخبگان قدرت و کسب منافع شخصی نقشی مهم داشتند. به عنوان نمونه می‌توان از دوره‌های امینی، منصور، حسین فردوست و منوچهر اقبال یاد کرد. اشرف نیز با اعضای دوره خود در تحولات سیاسی و در تعیین مناصب کلیدی نقشی چشمگیر داشت و در رقابت با فرح دیبا سعی می‌کرد از برجسته‌ترین اساتید دانشگاه‌ها و سیاستمداران متنفذ استفاده کند. دوره امینی که بیشتر جنبه خانوادگی و دوستانه داشت، هر ماه یک بار تشکیل می‌گردید. برادران رشیدیان نیز که طرفداران جدید سیاست انگلستان در ایران بودند و در سقوط دکتر مصدق نقش بسیار اساسی بازی کردند، نیز دوره داشتند (انصاری، ۱۳۷۱: ۱۶۷).

یک نمونه از گروه‌های حامی‌پروری، دوره منوچهر اقبال است. اقبال طبق اسناد ساواک، در ساختار حکومت پهلوی جایگاه تثبیت شده‌ای داشت و محفلی داشت که جمعیت یاران خوانده می‌شد. در سند ساواک آمده است: «دکتر منوچهر اقبال با شرکت حدود ۷ نفر از دوستان مورد اعتماد خود جمعیتی به نام یاران تشکیل داده است. کلیه اعضای جمعیت مذکور قسم یاد کرده اند که به هیچ وجه عضویت و نحوه فعالیت خود را نزد کسی افشا نسازند (سند ساواک-۱۳۴۳/۴/۳). از دیگر نمونه‌های شبکه‌های حامی‌پروری در اطراف شاه که نقش مهمی در حمایت از وی ایفا کرد، شبکه علم بود. او در اجرای سناریوی کودتای ۲۸ مرداد فعال بود و تلاش‌های زیادی در پشت پرده برای برگرداندن شاه به قدرت انجام داد. وی با همکاری شاپور ریپورتر و برادران رشیدیان شبکه جاسوسی «بدامن» را تشکیل داد که در آماده کردن زمینه‌های کودتا نقش بسزایی داشت. در این رابطه روزولت در خاطرات خود به نام کودتا در کودتا از علم به نام مستعار نرن سخن می‌گوید (عالیخانی، ۱۳۷۷: ۶).

پایه‌های مشروعیت سیاسی مبتنی بر سلطانیسم در دوره پهلوی دوم و به ویژه از دهه ۱۳۴۰ به بعد در استحکام پربیندالیسم نقشی اساسی داشت. از ویژگی‌های سلطانیسم پربیندالی در دوره پهلوی دوم پایگاه اجتماعی محدود آن بود. در واقع در ایران برکناری بیشتر همکاران مدرن‌گرای اولیه رضاشاه در سال ۱۹۳۳ مثل داور، فرمانفرما، تیمورتاش و ... و همچنین انقلاب سفید در سال ۱۹۶۳، روی آوردن محمدرضا شاه به تکنوکرات‌های جدید مانند حسنعلی منصور، هویدا، آموزگار و ... سرآغاز دوره حکومت سلطانی این دو شاه بود (خوان لیز و شهابی، ۱۳۸۰: ۴۹). دلیل بنیادین سربرآوردن سلطانیسم در دوران پهلوی، ضعف

مالکیت خصوصی و در کنار آن فقدان طبقات مستقل و نیرومند به عنوان پایگاه و بدنه اجتماعی، جهت شکل‌گیری یک دولت خودکامه بود. همچنین بی‌ثباتی داخلی و کمک خارجی به نظام پهلوی، پیدایش نظام سلطانی را در ایران تقویت کرد (خوان‌لینز و شهابی، ۱۳۸۰: ۱۷).

دوره پهلوی دوم از نظر این ویژگی با پریندالیسم شباهت بیشتری دارد. سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶. ش دوره حکومت سلطانی محمدرضا شاه به شمار می‌رود. دو عامل اصلی این دگرگونی بنیادین را ممکن کرد؛ نخست؛ اصلاحات ارضی، مالکان بزرگ را به عنوان یک طبقه اجتماعی مستقل از میان برداشت و قدرت اجتماعی-سیاسی آن‌ها را مستقیماً به دولت و نخبگان آن انتقال داد. عامل دوم جریان فزاینده درآمدهای نفتی دولت بود. متعاقب این روند شاه بیش از پیش از اقتصاد و جامعه مستقل و برعکس اقتصاد و جامعه به گونه فزاینده‌ای به او و تصمیماتش وابسته گردید. بر این اساس تغییر از اقتدارگرایی به نظام سلطانی در این دوره نتیجه رها کردن اتحاد پیشین شاه با بزرگ مالکان و استقلال فزاینده او از اقتصاد داخلی به علت افزایش درآمدهای نفتی بود (خوان‌لینز و شهابی، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۵). این دو عامل موجب شد تا بسترهای پریندالی شدن حکومت مهیا شود. انجام اصلاحات ارضی قدرت سیاسی را از مالکان به نخبگان سیاسی و درون هرم قدرت انتقال داد تا زمینه استفاده آنها در مناصب پریندالی خودشان بیشتر فراهم گردد. افزایش درآمدهای نفتی نیز با استقلال شاه و نخبگان از جامعه زمینه پریندالی شدن آنها را مهیا نمود.

گسست از پایگاه مردمی سبب تشدید تمایل به خودکامگی شد به گونه ای که نخست وزیران حکومت پهلوی، نه نخست وزیر کشور، بلکه نخست وزیر محمدرضا پهلوی بودند. خاطرات دولتمردانی همچون علم، هویدا، خلعتبری، عالیخانی و ... گواه این مدعاست (شمسینی غیاثوند، ۱۳۸۳: ۵۸). این خودکامگی که منجر به پریندالیسم در ساخت اداری می‌شد، به خوبی در نوشته‌های «ماروین زونیس» نیز مشهود است. وی نوشت: «در رژیم شاه اقتدار سیاسی در شخص پادشاه متمرکز بود. او به کمک حدود سیصد نفر از نخبگان سیاسی نظام را اداره می‌کرد، این نخبگان حایلی بین شاه و سایر طبقات اجتماعی بودند و با کسب امتیازات خاص، همچون تسمه نقاله دستورات و خواست او را به مرحله اجرا در می‌آوردند. شاه برای حفظ نظام، اساس را بر عدم مشارکت سیاسی گذاشت و در جهت بوروکراتیزه کردن نظام گام برداشت. اما از آن سو در عین آنکه سازمان‌های لشگری و کشوری برای تثبیت جایگاه و منافع درازمدت خود به طور مداوم فعالیت توده‌های مردم را کنترل

می‌کردند، در عین حال خود شاه نیز به طور فزاینده‌ای اقتدارش را بر دیوانسالاری‌های دولتی و نظامی می‌افزود. یکی از آثار چنین شیوه اعمال اقتدار سیاسی، کاهش توان و قابلیت نظام اداری ایران به عنوان ابزار رسیدن به هدف‌های توسعه بود.» (زونیس، ۱۹۷۱: ۱۸۸-۱۸۹).

فردوست سلطنت محمدرضا شاه را به سه دوره تقسیم کرد و نوشت: دوره سوم یعنی دوران بعد از سقوط دولت دکتر مصدق؛ دوره طولانی دیکتاتوری مطلقه محمدرضا شاه است. در این دوره دولت و مجلس ابزار کار او بودند. از ۲۸ مرداد به بعد او دیگر مهلتی به نخست وزیر و مجلس نداد تا ابزار وجود کنند. نخست وزیر و مجلس را ابزار کار خود می‌دانست (فردوست، ۱۳۸۶: ۱۲۱) در واقع دوران دیکتاتوری شاهانه، با نخست وزیری اقبال در فروردین ماه سال ۱۳۳۶ به طور جدی آغاز شد، زیرا دکتر اقبال اولین نخست وزیر دوران سلطنت محمدرضا شاه بود که جز اجرای فرامین ملوکانه و وظیفه‌ای برای خود نمی‌شناخت و هم او بود که عناوین خفت آور و حقیر غلام جان نثار و چاکر خانه زاد اعلی حضرت را برای خود انتخاب و زمینه را برای حکومت مطلقه شاه فراهم ساخت (طلوعی، ۱۳۷۲: ۶۹۲).

بدین ترتیب می‌توان گفت که ویژگی خودکامگی و خودرأیی شاه در تمامی مسائل موجب می‌شد تا نخبگان از استقلال نظر محروم شده و به کارگزارانی مطیع و تابع تبدیل شوند که به طمع کسب و حفظ منافع بیشتر خود، سر تسلیم در برابر خودکامگی شاه فرود بیاورند.

پیامد قهری چنین تعاملاتی بین نخبگان قدرت و مقام سلطنت در زمان محمدرضا شاه شکل‌گیری فساد رسمی چشمگیر بود تا آن جا که بسیاری از مقام‌های دولتی و سیاستمداران درگیر اختلاس و خرید و فروش مشاغل دولتی حتی تا سطوح پایین سلسله مراتب اداری و نظامی بودند. رشد اقتصادی در دهه ۱۳۴۰، همراه با سر برآوردن سلطانیسم اوضاع را وخیم‌تر کرد و درآمدهای سرشار نفتی در دهه ۱۳۵۰، فساد رسمی را به سطحی بی‌سابقه رساند. این فساد شامل اختلاس و رشوه خواری در سطح گسترده، به خصوص در رأس حکومت، شرکت خانواده پهلوی در سهام کارخانه‌ها و مؤسسات خصوصی و دولتی، فساد اداری و اخلاقی می‌شد. به دلیل فساد خاندان پهلوی برخی خانواده‌های دیگر نیز نظیر ثابت، خیامی، طوفانیان و ... به ثروت‌های کلانی دست یافتند (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۲۴). علم در این باره نوشت: «من به یک طبقه فاسد پول پرست تعلق دارم و ایران تحت نفوذ و سلطه این گروه، شانس ناچیزی برای نجات خود دارد (علم، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

از ویژگی‌های نظام‌های پربیندالی عدم چرخش قدرت است که به وضوح در باره پهلوی دوم صادق است. چرخه محدود نخبگان وابسته در زمان محمدرضا پهلوی می‌توان گفت که



برخی از نخبگان دربار به قدری متنفذ بودند که در جایگاه مشاوره و رایزنی با شاه قرار می گرفتند و امکان حضور نخبگان دیگر را بسیار دشوار می کردند. پیتز آوری وزارت دربار را نوعی اداره مملکت توصیف می کند و نقش عمده حسین علاء وزیر دربار وقت را ارشاد و گوشزد کردن اشتباهات سیاستمداران قلمداد می کند ( آوری، ۱۳۶۹: ۳۷ )

مساله توزیع امتیازات و رانت از مسائلی بود که در وابستگی و عدم گردش نخبگان اهمیت اساسی دارد. نهاد سلطنت، به عنوان توزیع کننده اصلی رانت و غنایم بیشتر نخبگان را به خود وابسته کرده بود. دربار تمامی نظام پاداش و امتیازات اعم از سیاسی و اقتصادی را دستاویز خود قرار داده بود و از آن بهره برداری سیاسی می کرد. هر گروهی از نخبگان سعی می کرد تا حرکت بعدی شاه را حدس بزند و اعمال گروههای گوناگون سیاسی در همین راستا بود (عظیمی، ۱۳۷۲: ۲۹) محمدرضا شاه در دوران سلطنت اش همواره از خطر نخست وزیرانی که حضور او را کمرنگ می کردند آگاه بود. او مردانی را ترجیح می داد که کاملاً به او وابسته باشند (هامبلی، ۱۳۸۸: ۹۲).

عامل دیگر مؤثر در تحقق پربیندالیسم ایدئولوژی است. برخلاف نظریه ژوزف که فقدان ایدئولوژی را عاملی در جهت شکل گیری پربیندالیسم می داند، در ایران اما مسئله معکوس بوده و وجود ایدئولوژی عامل مقوم شکل گیری دولت پربیندال در دوره پهلوی دوم به شمار می آید. زیرا نظام سلطانی پهلوی به دلیل بحران مشروعیت سیاسی، ناگزیر از اتخاذ ایدئولوژی ناسیونالیستی جهت حفظ قدرت بود. کاتوزیان، در باره ایدئولوژی رسمی دوره پهلوی دوم چنین نوشت: در دوران محمدرضا شاه در مرحله اقتدارگرایی و به ویژه در مرحله سلطانی از سال ۱۳۴۲، اروپاگرایی رسمی جای خود را به آمریکاگرایی داد. به هر تقدیر تبلیغ رسمی آریاگرایی و پان ایرانیسم در دهه های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ افزایش یافت. بر پایه این تبلیغات چنین القا می شد که ایرانیان مردمی آریایی نژاد بوده اند که یکی از بزرگترین تمدن ها را پایه ریزی کرده اند. این ملت گرایی رسمی در جریان بزرگداشت دوهزار و پانصدمین بنیانگذاری امپراتوری ایران با شرکت بسیاری از سران کشورهای خارجی به اوج خود رسید (کاتوزیان، ۱۳۹۵: ۲۳۷). نظام پهلوی از سال ۱۳۱۲. ش، سیاست های ناسیونالیسم رومانیتیک، پان ایرانیسم، بازگشت به ایران باستان، اسلام زدایی، ستیز با زبان عربی، برگزاری جشن های شاهنشاهی، ایجاد تاریخ شاهنشاهی ۲۵۰۰ ساله و ... را در پیش گرفت (شمسینی غیاثوند، ۱۳۸۳: ۵۸). شاه طبعاً برای ترویج این ایدئولوژی در جامعه به گروه وسیعی از نزدیکان،

حامیان و نخبگان قدرت نیازمند بود که آنان نیز در قبال تبلیغ و ترویج ایدئولوژی، مزایا و موقعیت سیاسی خاص را مطالبه می‌کردند.

زونیس درباره تبلیغ این ایدئولوژی توسط نخبگان معتقد است که در دهه ۱۹۷۰ جهان به تدریج شاه را در ابعاد اسطوره‌ای می‌نگریست. عقیده به ابعاد اسطوره‌ای و قدرت فرمانروا، خود شاه نیز باور کرده بود و آن را تبلیغ می‌کرد. خانواده او، دربار، هواداران متعصب حکومت و رسانه‌های گروهی نیز این مساله را تبلیغ می‌کردند. آن گروه از نخبگان ایرانی که شاه را در اجرای این سیاست‌های عظمت طلبانه ایران شاهی همراهی می‌کردند و شخصاً از تحقق آن سود بردند، چنان در نظام پهلوی آمیخته بودند که یارای رهایی از چنگ این ایدئولوژی شاهنشاهی را نداشتند. در راستای تحقق تمدن بزرگ و ایدئولوژی پان ایرانیسم، هر بوروکراتی از شاه تقلید می‌کرد. همین عظمت طلبی شاهنشاهی بود که هر یک از صاحب منصبان، در قلمرو بوروکراتیک خود خواهان همان حقوق ویژه‌ای بودند که شاه در کل نظام داشت. هر یک در سیلاب ثروت و قدرت، برای گسترش موقعیت خود، برای بالابردن اهمیت ایدئولوژی شاهنشاهی کوشش می‌کرد (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۱۴-۱۱۵).

در همین رابطه، یکی از مسئولیت‌های سازمان ساواک این بود که مراقب باشد روزنامه‌های ایران، شاه و انقلاب سفید وی را به عنوان یکی از ایدئولوژی‌های مهم او ستایش کنند. در ترسیم عظمت ایدئولوژی‌های شاهنشاهی، یکی از گزارش‌ها بیانگر برگزاری مراسمی در مقبره رضاشاه بود که در آن علم وزیر دربار و نخبه وزین شاهنشاه، خاطره ولادت رضاشاه و ایدئولوژی پان ایرانیسم وی را گرامی می‌داشت. یک عکس نیز وزیر دربار را در حال قراردادن تاج گلی بر قبر رضاشاه نشان می‌داد. در راستای این عظمت طلبی شاهنشاهانه، کل نظام سیاسی کشور و رژیم‌ها که توسط شاه ایجاد شده بود عظمت طلبی و رفتار متکبرانه خود او را منعکس می‌کردند. وزیران، مدیرکل‌ها و رؤسای دستگاه‌های دولتی همگی از سبک او تقلید می‌کردند (زونیس، ۱۳۷۰: ۱۱۸).

برای اجرا و ترویج ایدئولوژی مورد نظر رژیم پهلوی، عناوین متفاوتی مانند انقلاب سفید یا شبه مدرنیسم-ناسیونالیسم شاهنشاهی و شبه بومی‌گرایی استفاده شده و افراد زیادی از جمله رضا قطبی، سید حسین نصر، لیلی امیر ارجمند، احسان نراقی و ... فعالیت می‌کردند و در راستای تبلیغ آن به راحتی روح و مناسبات پربیندالی را تحکیم می‌بخشیدند.

### ۳- ریشه‌های اقتصادی

از زاویه اقتصادی، پژوهشگران ایران پژوه رانتیرسم منتج از نفتی شدن اقتصاد را از عوامل اثرگذار در ظهور پربیندالیسم و دیکتاتوری سلطنتی محمدرضا پهلوی می‌دانند. زیرا به ویژه در طی سال‌های ۵۶-۵۷، ۷۷ درصد درآمد دولت و ۸۷ درصد ارز خارجی را نفت تأمین می‌کرد. اقتصاد ایران در این دوران به مفهوم واقعی کلمه به درآمد نفت وابسته بود. به گفته «جان فوران» شاه، خاندان سلطنتی و دربار جزو نخستین کسانی بودند که از این درآمد سرشار بهره می‌گرفتند. شرکت ملی نفت ایران محرمانه و به طور منظم بخشی از درآمد نفت را به حساب شاه واریز می‌کرد. بنا به گزارش‌ها این مبلغ در سال ۱۳۵۵ دست کم یک میلیارد دلار بوده است. شاه در سال ۱۳۳۷ بنیاد پهلوی را بنا نهاد که ارزش دارایی هایش در سال ۱۳۵۰ به سه میلیارد دلار می‌رسید... این بنیاد در ۲۰۷ شرکت سهام داشت. خاندان سلطنتی هم از ۶۳ شاهپور و شاهدخت، عموزاده، عمه زاده، خاله زاده و دایی زاده‌های اینان تشکیل می‌شد. جمع ثروت این خانواده به ۲-۵ میلیارد دلار می‌رسید که از شرکت‌های کشت و صنعت و کارخانه‌ها در ایران حاصل می‌شد. نظام در فساد، رشوه خواری و مال اندوزی غرق بود. در رأس این سلسله مراتب فساد، خواهرشاه اشرف و وزیر دربارش علم بودند. بعد از آن‌ها نوبت به امیران ارتش و نخبگان می‌رسید که هر یک برای خود نیمچه درباری داشتند و اعوان و انصار را دور خود جمع می‌کردند و بخشی از همه مقاطعه کاری‌های پرسود را به خود اختصاص می‌دادند. طبق خوش بینانه‌ترین برآوردها، در فاصله سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۵ مقام‌های دولتی حداقل یک میلیارد دلار کمیسیون گرفته‌اند. این نوع توزیع مازاد اقتصادی و تخصیص آن به نخبگان و بلندپایگان جامعه ایرانی بخشی از شالوده مادی قدرت شاه را تشکیل می‌داد و وفاداری این افراد و وابستگان‌شان به دولت و شخص شاه را تقویت می‌نمود (فوران، ۱۳۹۲: ۴۶۴). بدین ترتیب رانتیری شدن دولت به هرچه بیشتر پربیندال شدن نخبگان قدرت انجامید.

نفتی شدن اقتصاد موجب قدرت یابی بیش از حد حکومت و مداخله دولت در کار فعالان اقتصادی شد. درآمد نفتی و استقلال عمل حکومت در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ رو به افزایش نهاد و حکومت به بازیگری غالب نه تنها در اقتصاد بلکه در زمینه کنترل گروه‌های اجتماعی گوناگون نیز بدل شد. حکومت در این برهه از سه راه عمده بر اقتصاد کشور سلطه یافت: نخست مبلغ بزرگی از درآمدهای خود را مستقیماً به صورت سرمایه گذاری بخش دولتی وارد اقتصاد کرد. این سرمایه گذاری‌ها در بخش‌های بسیار حساس و پویای اقتصاد تمرکز

یافت. دوم اینکه حکومت سرمایه‌های کلانی را در اختیار بانک‌های تخصصی توسعه قرار داد و در نتیجه توانست این بانک‌ها را کنترل کند. سوم اینکه حکومت سطوح مصرف دولتی بسیار بالایی را به وجود آورده بود و در نتیجه توان خود را در کاربرد سیاست مالی برای کنترل اقتصاد افزایش می‌داد. همچنین فعالیت‌های گسترده بازرگانی خاندان سلطنتی و ساختارهای تنظیم‌کننده رسمی و غیررسمی، ابزارهای بیشتری را برای کنترل بر اقتصاد به دست حکومت می‌داد. سرمایه‌گذاری خصوصی شاه و دیگر اعضای خاندان سلطنت نمایانگر سلطه بر اقتصاد کشور است. بیشتر دارایی شاه توسط بنیاد پهلوی اداره می‌شد. در سال ۱۳۴۰ شاه ادعا کرد که ۹۰ درصد ثروت خود را در حدود ۱۳۵ میلیون دلار به بنیاد پهلوی اختصاص داده است. بنیاد پهلوی بنا بر گزارشی که در اواخر دهه ۱۳۵۰ منتشر شد، دست کم ۲/۸ میلیارد دلار دارایی داشت که بیشتر آن در داخل ایران و در زمینه املاک، کشاورزی، بازرگانی، بانکداری، امور انتشاراتی، ساخت اتومبیل و لاستیک سرمایه‌گذاری شده بود. علاوه بر بنیاد پهلوی، سایر سرمایه‌گذاری‌های خاندان سلطنتی در بخش سهام‌های خارجی نیز صورت می‌گرفت. سهم بسیار بزرگ حکومت ایران در سرمایه‌گذاری ناخالص داخلی در این دوره، حکومت را قادر ساخت که اقتصاد را به شدت کنترل کند. (گراهام، ۱۳۵۸: ۲۵-۵۸).

عامل دیگری که باعث سلطه حکومت بر اقتصاد ایران می‌باشد، میزان بالای هزینه حکومت بود. در این دوره مصرف دولتی سریع‌تر از مصرف بخش خصوصی رشد کرد و از رشد متوسط ۱۲ درصد به حدود ۲۹ درصد در برنامه پنجم رسید. هزینه‌های نظامی تنها بخشی از افزایش مصرف دولتی را تشکیل می‌داد که بین ۴۳ درصد در برنامه چهارم و ۲۴ درصد در برنامه پنجم در نوسان بود. هزینه‌های حکومت در امور غیردفاعی، توسعه اقتصادی و خدمات اجتماعی در مقایسه با هزینه‌های دفاعی سهم نسبتاً بیشتری را شامل می‌شد. این امر سبب می‌شد که توان حکومت در زمینه سیاست مالی برای کنترل اقتصاد افزایش یافته و بسیاری از ایرانیان را در سطوح مختلف طبقاتی در زمینه درآمد و تأمین هزینه‌های زندگی خود به حکومت وابسته سازد. هم‌چنین حکومت برای تأمین هزینه‌های خود اتکای فزاینده‌ای به درآمد نفتی یافته و از اتکای نسبی آن به مالیات کاسته می‌شد که خود سبب استقلال فزاینده دولت از طبقه‌های اجتماعی می‌شد که به نوبه خود بر ضریب پیدایش فساد و پربیندالی شدن دولت می‌افزود.

## نتیجه گیری

این مقاله تلاشی تحلیلی برای شناخت ریشه‌های شکل‌گیری دولت پربیندال در دوران حکومت پهلوی دوم است. در دولت پربیندال، نخبگان قدرت می‌کوشند تا از منابع موجود در سیستم سیاسی و اقتصادی سهمی اضافی برای خود و حامیان‌شان برداشت نمایند. ظهور پربیندالیسم و پربیندالی شدن حکومت امری اتفاقی نیست بلکه محصول درهم آمیزی عوامل چندگانه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. عواملی چون نظام ادراکی و ساخت ذهنی نخبگان و نوع فرهنگ سیاسی آمریت-تابعیت، فرسایش سرمایه اجتماعی و اعتماد؛ مشروعیت سنتی پاتریمونیالیستی، و پیدایش دولت بزرگ و رانتی در ایران در دوره پهلوی دوم نقشی تعیین کننده در شکل‌گیری پربیندالیسم داشته‌اند.

بدیهی است که کلیه عوامل یادشده سهم یکسانی در پیدایش و گسترش پربیندالیسم نداشته‌اند بلکه با عنایت به ساخت تاریخی قدرت سیاسی در ایران، عوامل سیاسی سهمی بیشتر داشته و بستر ساز زمینه‌های فرهنگی و یا تسهیل کننده عوامل اقتصادی بوده‌اند. در هر حال مجموعه‌ای از ساختارها همواره در یک سیستم سیاسی برای تعیین ویژگی‌ها و شکل و عملکرد دولت و کارگزاران آن تأثیرگذار هستند. گفتنی است آن چه دولت پربیندال را از سایر انواع دولت‌ها متمایز می‌کند، این است که به فساد سیاسی از منظر تعامل بین عملکرد نخبگان قدرت و ساختارهای چندگانه و مکمل یکدیگر، می‌نگرد؛ یعنی بستری که در آن نخبگان، با عملکرد خود این بسترها را توسعه داده و تداوم می‌بخشند و از سوی دیگر ساختارها یا بسترهایی که عملکرد این نخبگان قدرت را تسهیل می‌کنند، توانان به پربیندالی شدن دولت مدد می‌رسانند.

## منابع و مآخذ:

- آوری، پیتز (۱۳۶۹). **تاریخ معاصر ایران: از تاسیسی سلسله پهلوی تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲**، جلد ۱ و ۲، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: حیدری
- انصاری، احمد علی مسعود (۱۳۷۱)، **من و خاندان پهلوی**، ج ۲، تهران: نشر فاخته
- بهبزادی، علی (۱۳۷۷)، **شبه خاطرات**، تهران: انتشارات زرین
- بهنود، مسعود (۱۳۶۹)، **از سید ضیاء تا بختیار**، تهران: انتشارات جاویدان
- بهنود، مسعود (۱۳۷۸)، **کشته شدگان بر سریر قدرت**، تهران: نشر علم
- بیل، جیمز (۱۳۷۱)، **عقاب و شیر**، ترجمه مهوش غلامی، تهران: کوبه
- پهلوی، محمدرضا (۱۳۵۰)، **مأموریت برای وطنم**، ج ۳، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی
- خوان لیتز و شهابی، هوشنگ (۱۳۸۰)، **نظام‌های سلطانی**، ترجمه متوجه صبور، تهران: نشر و پژوهش شیرازه
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰)، **شکست شاهانه**، ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو
- سفری، محمدعلی (۱۳۷۶)، **قلم و سیاست**، تهران: نشر نامک
- شمسینی غیاثوند، حسن (۱۳۸۳)، **پهلوی‌ها و سلطانیسم ماکس وبر**، ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال سوم، شماره ۲۲، تیر
- صمیمی، مینو (۱۳۶۸)، **پشت پرده تخت طاووس**، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران: اطلاعات
- طلوعی، محمود (۱۳۷۲)، **پدر و پسر: ناگفته‌ها از زندگی و روزگار پهلوی‌ها**، تهران: نشر علم
- عالیخانی، علیقلی (۱۳۷۷)، **یادداشت‌های علم (امیراسدالله)**، ج ۱، تهران: انتشارات مازیار-معین
- عظیمی، فخرالدین (۱۳۷۲)، **بحران دموکراسی در ایران**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: البرز.
- علم، امیراسدالله (۱۳۷۷)، **یادداشت‌های علم**، ج ۳، تهران: نشر مازیار
- علم، امیراسدالله (۱۳۷۱)، **گفتگوهای من با شاه**، ترجمه گروه مترجمان، تهران: انتشارات طرح نو
- فردوست، حسین (۱۳۸۶)، **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی**، ج ۲، ج ۱۸، تهران: اطلاعات
- فوران، جان (۱۳۹۲)، **مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران، از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**، ترجمه احمد تدین، ج ۱۴، تهران: نشر موسسه خدمات فرهنگی رسا
- کاتوزیان، محمد علی (۱۳۷۹)، «رژیم‌های سلطانی: مورد رژیم پهلوی در ایران»، مترجمان امیرمحمد حاجی یوسفی و محمد سعید قانعی نجفی، **مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی**، شماره‌های ۱۵۳ و ۱۵۴.
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۵)، **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، ترجمه علیرضا طیب، ج ۱۲، تهران: نشر نی

-گراهام، رابرت (۱۳۵۸)، **ایران، سراب قدرت**، ترجمه قاسم

صنعوی، تهران: نشر کتاب سحاب

-مصطفی نژاد، عباس (۱۳۸۹)، **فرهنگ سیاسی ایران**، ج ۱۴، تهران: نشر فرهنگ صبا

-معتضد، خسرو (۱۳۷۸)، **هویدا**، ج ۲، تهران: انتشارات زرین

-میلانی، عباس (۱۳۸۲)، **معمای هویدا**، تهران: اختران.

-هامیلی، گادوین (۱۳۸۸)، **یکه سالاری محمدرضاشاه**، از مجموعه تاریخ کمبریج، ترجمه مرتضی نایب فر، دفتر ۲ از جلد ۷، تهران: جامی.

-Joseph, A, R.(1987), **Democracy and Prebendal Politics in Nigeria: The Rise and Fall of The Second Republic**, New York ,Cambridge University Press..

-Marvin Zonis (1971), **The Political Elite of Iran**, (Princeton University Press)

-Beblavi, Hazem/ Luciani, Giacomo (1987), **The Rentier State**. London and New York: Croom Helm.

-Acemoglu, Daron/ Robinson, James A. (2005), **The Economic Origins of Democracy an Dictatorship**. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

-Ayubi, Nazih, N. (2009), **Over-stating the Arab State, Politics and Society in the Middle East**. London and New York: I. B. Tauris and Co Ltd.

-Fallaci ,Oriana (1973), **The Mystically Divine Shah of Iran** (interview),Chicago Tribune ,December 30 ,sec 2 ,p 1